

رویکرد انقلاب اسلامی در سیاست خارجی ایران و آینده‌ی توسعه‌ی علم و فناوری در نظام شبکه‌ای بین‌المللی

مریم صنیع‌اجلال^۱

چکیده

شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی که به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران روی داد، تحولی عظیم در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل ایران ایجاد کرد. ماهیت ایدئولوژیک انقلاب که بر اساس آرمان‌های اسلامی و نیز ضدیت با نظام سلطه شکل گرفت، باعث شد که آرمانگرایی اسلامی به یکی از پایه‌های اصلی ساختار جدید حاکم بر کشور تبدیل شود. این آرمانگرایی در تلفیق با دومین پایه‌ی حکومت که جمهوریت آن بود، ساختاری پیچیده و چندوجهی را در عرصه‌ی سیاست به‌ویژه در حوزه‌ی سیاست خارجی حاکم کرد. دستیابی به اهداف انقلاب با هدف رسیدن به توسعه چندجانبه و تبدیل شدن به قدرت منطقه جنوب غرب آسیا در اسناد و برنامه‌های کلان کشور گره خورده است. بر اساس این مهم جمهوری اسلامی ایران از سویی بدنبال استفاده از فرصت‌های درون شبکه نظام جهانی و دستیابی به جایگاه برتر منطقه‌ای و توسعه‌ی اقتصادی مبتنی بر علم و فناوری و از سوی دیگر مطابق بنیان‌های آرمانی برآمده از انقلاب اسلامی ضمن ناعادلانه و سلطه‌گرایانه دیدن ساختار نظام جهانی در صدد به چالش کشیدن عوامل سلطه است. نتیجه اینک آینده‌ی مطلوب توسعه‌ی علم و فناوری کشور مستلزم اتخاذ سیاست تعامل هوشمندانه با ارکان نظام جهانی شبکه‌ای و پیش‌دستی در تعیین روندها و رویدادهای شکل دهنده به تحولات این نظام است. مطابق این آینده‌ی شناسایی شده در گام نخست، اولویت‌بندی در اهداف ملی، اعتمادسازی در تعاملات با سایر کنشگران، ایجاد زمینه‌ی اتحاد راهبردی با همسایگان و ایفای نقش سازنده در شبکه‌های منطقه‌ای، ایفای نقش سازنده و اعتمادساز در نهادهای بین‌المللی و تنظیم روابط با قدرت‌های حافظ نظام جهانی بر اساس وابستگی متقابل و بازی برد-برد متغیرهای تشکیل دهنده راهبرد تعامل هوشمند است. در گام دوم، تقویت همزمان توانمندی‌های داخلی و ارائه‌ی این توانمندی‌ها به دیگر اعضای شبکه زمینه‌ساز پیش‌دستی کشور در شکل دهی به رویدادها و روندهای آینده است. این پژوهش همچنین در چارچوب تحقیق کیفی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام شده است. جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات لازم با تکیه بر منابع موجود شامل کتاب، مقالات، اسناد و گزارشات رسمی انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: تعامل هوشمندانه، توسعه‌ی علم و فناوری، سیاست خارجی، نظام شبکه‌ای بین‌المللی

مقدمه

انقلاب اسلامی در شرایطی در ایران به پیروزی رسید که در فضای دوقطبی نظام بین‌الملل، حیات مستقل دولت-ملت‌ها تحت الشعاع رقابت‌های ایدئولوژیک دو قدرت جهانی- ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی- بود. نفی وابستگی به بلوک‌های قدرت و تلاش برای حیات مستقل و آزاد کشور که از مبانی و اهداف انقلاب بود، در قانون اساسی این کشور نهادینه شده و در چارچوب کلی حرکت نظام جمهوری اسلامی در همه‌ی حوزه‌ها از جمله در حوزه‌ی سیاست خارجی شد. اما دستیابی به استقلال مستلزم توسعه‌ی کشور به‌ویژه در حوزه‌ی اقتصادی است. دستیابی به توسعه‌ی چندجانبه و نیز رسیدن به جایگاه قدرت اول در منطقه‌ی جنوب غرب آسیا در سند چشم‌انداز ج.ا.ایران منعکس شده است. بررسی روند تحول جوامع و نیز توسعه‌ی آنها نشان می‌دهد که علم و فناوری به‌عنوان متغیری محوری، علاوه بر اینکه خود حاصل توسعه‌ی جوامعند، عامل اصلی در توسعه و رشد محسوب می‌شوند.

فهم این تأثیرگذاری مستلزم آن است که متغیرهای مختلف که بر روندهای توسعه‌ی علم و فناوری تأثیر مستقیم و غیرمستقیم دارند مشخص و عوامل پیش‌برنده‌ی این روند تقویت شوند. در بین متغیرهای متعددی که بر توسعه‌ی علم و فناوری تأثیر گذارند، فهم تعامل سیاسی خارجی کشورها و عوامل سیاسی بین‌المللی حائز اهمیت است. در واقع در جهان بهم پیوسته‌ی کنونی که امواج جهانی شدن مرزهای بین کشورها را درنور دیده است، توسعه دیگر مفهومی بومی نیست. هیچ کشوری نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن متغیرهای بین‌المللی به توسعه‌ی پایدار مبتنی بر علم و فناوری دست پیدا کند. در بین مجموعه‌ی متغیرهای بین‌المللی از تأثیر نظام بین‌الملل و نقش‌آفرینان اصلی آن گرفته تا شکل سیاست خارجی که در واقع شکل تعامل با نظام جهانی و کنشگران اصلی آن با نظام سیاسی در یک کشور را تعیین می‌کند، مجموعه راهبردهایی که یک کشور در عرصه‌ی سیاست خارجی به کار می‌گیرد اهمیت بالایی دارد. در واقع این راهبردها است که شکل تعامل فضای سیاسی داخلی و بین‌المللی را تعیین می‌کند. با توجه به جایگاه علم و فناوری در چشم‌انداز کلان جمهوری اسلامی ایران، شناسایی این حوزه برای دستیابی به فضایی سازنده و پیش‌برنده برای توسعه‌ی علم و فناوری در حوزه‌ی سیاست خارجی امری اجتناب‌ناپذیر است.

دستیابی به چارچوبی که در آن نقش تعاملی متغیرهای عرصه‌ی سیاست خارجی ج.ا.ایران در توسعه‌ی علم و فناوری در کشور تعریف شده باشد، گامی است در راستای پر کردن خلأ نظری موجود در این حوزه و پاسخ به این سؤال اساسی که آیا دستیابی به هدف توسعه‌ی علمی و فناورانه در چشم‌انداز کلان ج.ا.ایران بدون در نظر گرفتن متغیرهای سیاست بین‌المللی میسر است؟ در راستای پاسخ به این سؤال است که باید دریافت چه نوع تعاملی بین دو حوزه‌ی سیاست خارجی و توسعه‌ی علم و فناوری می‌تواند ایران را به این هدف برساند؟ در واقع نقش سیاست خارجی و راهبردهای آن در توسعه‌ی علمی و فناورانه به چه شکل است؟ کدام راهبردها در عرصه‌ی سیاست خارجی می‌تواند ایران را به قدرت اول علم و فناوری در منطقه‌ی جنوب غرب آسیا مطابق با سند چشم‌انداز- تبدیل کند؟

برای پاسخ به این سؤالات ابتدا چارچوبی مفهومی برای شناسایی وضع موجود در نظام بین‌الملل لازم است تا درون آن بتوان به تبیین چگونگی تعامل نظام سیاسی داخلی با نظام بین‌الملل پرداخت و در نهایت به مدلی دست یافت که با تکیه بر آن بتوان از راهبردهای سیاست خارجی برای توسعه علم و فناوری کشور بهره برد. با توجه به این مقدمه هدف اصلی این مقاله بررسی نحوه تأثیرگذاری تعامل میان فضای سیاسی ملی و بین‌المللی بر روند توسعه علم و فناوری کشور است. فرضیه اصلی این است که تقابل فضای سیاسی ملی و بین‌المللی منجر به کندی آهنگ توسعه علمی و فناوری در ایران می‌شود.

در واقع در بین متغیرهای متعددی که بر توسعه علم و فناوری تأثیرگذارند کمتر به نقش سیاست خارجی پرداخته شده است. این در شرایطی است که بر اساس داده‌های این پژوهش توسعه علمی و فناورانه متغیری وابسته به علل مختلف از جمله حوزه‌ی سیاست خارجی است. از حیث روش برای شناخت این وابستگی تلاش شده از تلفیق نظریه‌ی شبکه‌ای کاستلز و نظریه‌ی پیچیدگی چارچوبی منطقی ایجاد و یافتن این تأثیر درون آن تبیین شود. این پژوهش همچنین در چارچوب تحقیق کیفی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام شده است. جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات لازم با تکیه بر منابع موجود شامل کتاب، مقالات، اسناد و گزارشات رسمی انجام شده است.

نظام جهانی شبکه‌ای

نظام بین‌الملل محیطی است که واحدها و بازیگران سیاست بین‌الملل، در آن فعالیت می‌کنند. به‌گونه‌ای که رفتارها، جهت‌گیری‌ها، نیت‌ها و خواسته‌های واحدهای مزبور از نظام بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد (قوام، ۱۳۷۲: ۲۹). فضای بین‌المللی متشکل از ساختار نظام بین‌الملل و نوع نظام حاکم بر آن و نیز نحوه‌ی توزیع قدرت در سطح بین‌المللی است. نظام‌های بین‌المللی در طول تاریخ به شکل‌های مختلفی تکوین پیدا کرده‌اند. این تفاوت‌ها ناشی از تعداد و نوع بازیگران، نحوه‌ی توزیع قدرت بین آنها و فراگیری نظام بوده است (کاپلان، ۱۹۷۷: ۲۲). به باور بسیاری از اندیشمندان عرصه‌ی روابط بین‌الملل، نظام بین‌الملل هم‌اکنون در حال طی دوران گذاری است که با فروپاشی نظام دوقطبی در ابتدای دهه‌ی ۹۰ قرن بیستم آغاز شده است (صنیع‌اجلال، ۱۳۹۳: ۴۵).

ویژگی بارز این نظام گسترش روند جهانی شدن است. جهانی شدن مفهومی است که در فضای فروپاشی نظام دوقطبی در دهه‌ی ۱۹۹۰ و نیز با اتکا به پیشرفت‌های علمی و فناورانه در این دوران به مفهومی غالب در نظریه‌پردازی‌ها تبدیل شده است. جهانی شدن فرایندی است که همواره زمینه‌ساز تحولات بسیاری در عرصه‌ی جهانی بوده است. تحولاتی که از یکسو نظام کلان بین‌الملل و ساختارهای حاکم بر آن و از سوی دیگر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، ملی و نیز تمامی افراد حقیقی و حقوقی را تحت تأثیر قرارداده است. بررسی هرگونه تحول و تغییر در فرایند جهانی شدن و متأثر از چارچوب‌های آن امکان‌پذیر است. درون این فرایند و متأثر از آن، نظام جهانی در حال طی دوران گذاری است که با فروپاشی نظام دوقطبی در ابتدای دهه‌ی ۱۹۹۰ آغاز شده است.

نظام جهانی همانند هر نظام دیگری دارای دو ویژگی اصلی است: نخست اینکه تمامی عناصر آن دارای ارتباط متقابل هستند. بنابراین برای درک کارکرد هر عنصر باید جایگاه آن در کل نظام مشخص شود. دوم اینکه حیات این نظام کم و بیش خودجوش و خود اتکاست (محمدی الموتی، ۱۳۸۵: ۹۸). وجه تمایز نظام نوین جهانی با نمونه‌های تاریخی دیگر، در این است که این نظام مدرن کل جهان را در بر گرفته است و بنابراین این نظام را می‌توان نظامی جهان شمول دانست (والرستین، ۱۹۸۹: ۲۲۹). اصل هدایت‌گر این نظام انباشت سرمایه است (والرستین، ۲۰۰۰: ۳۳۲).

علت تداوم و پایداری نظام جهانی سرمایه‌داری را باید در وجود یک تعامل سازنده و حمایت‌گر بین ساختار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این نظام دانست (والرستین، ۱۹۹۱: ۲۳۰). در بعد سیاسی سه عامل اصلی به عنوان عوامل حفظ ثبات سیاسی نظام فعالند. این سه عامل عبارتند از: تمرکز توان نظامی در دستان نیروهای مسلط که به تناسب از آن برای برقراری یا اعاده ثبات و نظم در نظام استفاده می‌شود؛ دوم، وجود تعهدی ایدئولوژیک به نظام در تمامیت آن است. به این معنا که کارکنان یا کادرهای نظام رفاه خود را در بقای نظام و توانایی رهبران آن می‌دانند. این کارکنان هستند که اسطوره‌های لازم برای بقای نظام را تبلیغ می‌کنند و همان‌ها هستند که به این اسطوره‌ها باور دارند (والرستین، ۲۰۰۰: ۱۵۵). سومین عامل ثبات‌بخش به نظام، وجود مناطق شبه‌پیرامونی در نظام است که مانع از دوقطبی شدن و پرتعارض شدن آن می‌شود (هابدن، ۱۹۸۸: ۱۵۰).^۲

دولت‌ها بر اساس نقشی که در این ساختار ایفا می‌کنند در یک سلسله مراتب قدرت و نفوذ قرار می‌گیرند. قدرت‌های بزرگ به‌عنوان حامیان اصلی و حافظان نظام بین‌المللی از دو طریق بقای نظام را تضمین می‌کنند. اولی ایفای نقش هژمون است که توسط آنها ایفا می‌شود و دوم ایفای نقش قدرت‌های برتر نظام جهانی است. دولت‌های مرکز در تلاشند که از این دو نقش برای سرکوب دولت‌هایی استفاده کنند که قواعد بازی درون نظام جهانی سرمایه‌داری را رعایت نمی‌کنند (والرستین، ۱۹۹۱: ۵۳). همان‌گونه که چیس دان به درستی اشاره می‌کند راه غلبه بر این نقش قدرت‌های بزرگ، تقویت تعاملات بین بازیگران درون نظام است. به نظر وی از این منظر جهانی شدن تنها می‌تواند با تقویت تعاملات بین بازیگران درون نظام، یکپارچگی درونی آن را افزایش دهد (چیس دان، ۱۹۹۵).^۳

در واقع نگاهی به تحولات نظام جهانی نشان می‌دهد که در تحلیل این ساختار ما با مجموعه‌ای از تحولات و رفتارهای پیچیده و در هم تنیده مواجهیم که علاوه بر اینکه از ساختار کلان نظام تأثیر می‌گیرند، بر یکدیگر و بر کل نظام نیز تأثیرگذارند. این تحولات هر چند در برخی موارد، به‌صورت پدیده‌هایی جدا از هم و مستقل به نظر می‌رسند، اما پایش دقیق‌تر آنها نشان می‌دهد که همه در یک کل بهم پیوسته و در تعامل و برهم‌کنش مداوم قرار دارند. این بهم‌پیوستگی را می‌توان با بکارگیری منطق شبکه‌ای جهانی تبیین کرد. کاستلز شکل‌گیری جامعه‌ی شبکه‌ای را یکی از ویژگی‌های سرمایه‌داری متکی به اطلاعات می‌داند. به اعتقاد وی جامعه‌ی شبکه‌ای محصول

1. Wallerstein
2. Hobden
3. Chase Dunn

همگرایی سه فرایند تاریخی مستقل است. این سه فرایند عبارتند از انقلاب اطلاعات که ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای را امکان‌پذیر ساخت؛ تجدید ساختار سرمایه‌داری و اقتصاد متکی به برنامه‌ریزی متمرکز از دهه‌ی ۱۹۸۰ به این سو با هدف غلبه بر تعارض‌های درونی این دو نظام؛ و نهضت‌های فرهنگی دهه‌ی ۱۹۶۰ و دنباله‌های آن در دهه‌ی ۱۹۷۰، یعنی نهضت‌ها و جنبش‌هایی مانند فمینیسم و طرفداری از محیط زیست. نظام شبکه‌ای که باید آن را محصول توسعه‌ی علم و فناوری و به‌ویژه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی دانست، ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر نظام‌ها، متمایز می‌سازد. مهمترین ویژگی‌های این نظام عبارتند از (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۵):

– اقتصاد اطلاعاتی که در آن بهره‌وری و رقابت میان شرکت‌ها و بنگاه‌های تجاری، مناطق و حوزه‌های اقتصادی و کشورها، بیش از هر زمان دیگر به معرفت و دانش، اطلاعات، فناوری لازم برای پردازش این اطلاعات متکی شده است.

– اقتصاد جهانی^۱ که دربرگیرنده‌ی فعالیت‌های استراتژیک مسلطی است که اقتصادهای ملی، منطقه‌ای و محلی در نهایت متکی به دیناسیم این نوع اقتصاد جهانی هستند و از طریق شبکه‌های اطلاعاتی و بازارها بدان وابسته‌اند. خصلت این اقتصاد چنان است که بخش‌ها، بازارها، و افراد غنی را به یکدیگر متصل می‌سازد و در یک چرخه‌ی تولید سود به همکاری وامی‌دارد و بخش‌ها، بازارها و افراد فاقد امکانات را از محدوده‌ی عملکردهای سودآور خود طرد می‌کند.

– ظهور قطب‌های متقابل: تقابل میان آنان که به اطلاعات دسترسی دارند و از توانایی بهره‌مندی از آن برخوردارند و کسانی را که در چنین موقعیتی قرار ندارند.

– زمان بی‌زمان و فضای جریان‌ها. انتقال آنی داده‌ها، اطلاعات و سرمایه‌ها و امکان ارتباط هم‌زمان میان افراد در نقاط مختلف عملاً فواصل زمانی را از میان برداشته است. مکان نیز به نوبه‌ی خود با مفهوم دسترسی یا عدم دسترسی به اطلاعات و ابزار انتقال و پردازش آنها ارتباط پیدا کرده است و به این اعتبار حضور در مکان معنای تازه‌ای به خود گرفته که می‌تواند تعیین‌کننده‌ی و اتصال شخص به جامعه‌ی شبکه‌ای و یا طرد و حذف او از این مکان فراگیر و در عین حال انحصاری به شمار آید.

جامعه‌ی شبکه‌ای متکی به منطق شبکه است. هر شبکه از شماری نقاط اتصال یا گره (node)، مشابه سیناپس‌های (synapses) سلسله اعصاب تشکیل یافته که سرمایه در میان آنها جریان می‌یابد و کنترل بر شبکه از طریق آن اعمال می‌شود. حضور این پدیدار در صحنه‌ی جهانی عالم را به دو قطب کلی، اعضای شبکه و محرومان از عضویت در شبکه، تقسیم می‌کند. در حالی که گروه دوم به تدریج در مسیر نابودی و انقراض رانده می‌شوند، هر چند که در این مسیر احیاناً به حرکتی تند و خشن برای جلوگیری از فنا توسل می‌جویند، گروه نخست به صاحبان قدرت و کنترل‌کنندگان واقعی نظم امور بدل می‌گردند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۹).

مطابق نظریه‌ی جامعه‌ی شبکه‌ای کاستلز تعامل نظام سیاسی داخلی و بین‌المللی و تأثیر آن بر توسعه‌ی علم و فناوری در بستر نظام شبکه‌ای بین‌المللی تبیین‌پذیر است. نظامی که قواعد بازی را برای بازیگران اصلی در

عرصه‌ی بین‌الملل تعیین و بر رفتارها و کنش‌های آنها تأثیر مستقیم دارد، همچنان بر مبنای منطق نظام سرمایه‌داری یعنی انباشت سرمایه عمل می‌کند؛ با این ویژگی جدید که صاحبان دانش و اطلاعات هستند که در نظام جدید موفق به انباشت سرمایه و در نتیجه بقا درون نظام بین‌الملل می‌شوند. این گروه به اعضای درونی شبکه‌ای تبدیل می‌شوند که بر اساس جریان سرمایه، دانش، اطلاعات و فناوری بین اعضا اداره می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۲). کشورهایی که توان هماهنگی با منطق حاکم بر نظام نوین و یا کالایی برای ارائه در شبکه نداشتند باشند از این شبکه حذف و به حاشیه‌ی نظام جهانی رانده می‌شوند. در واقع کشورها می‌توانند سه رویکرد اصلی در قبال این نظام و بازیگران اصلی آن اتخاذ کنند. سیاست تعامل، تقابل یا انزوا. راهبرد تعامل مبتنی بر اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهایی در عرصه‌ی سیاست خارجی است که ضمن اینکه کشور را به یکی از کنشگران تضمین‌کننده‌ی نظم موجود از منظر سایر بازیگران قرار می‌دهد، منافع ملی کشور را نیز تأمین خواهد کرد. سیاست تقابل ناظر بر عدم پذیرش قواعد نظام و تلاش برای پی‌ریزی ساختاری نو در عرصه‌ی نظام بین‌الملل است. با توجه به وابستگی متقابل کشورها و نیاز به ارتباط با سایر بازیگران نظام بین‌الملل، کشورها به‌طور خود خواسته راهبرد انزوا را انتخاب نمی‌کنند. نکته‌ی مهم این است که رویکرد تعامل در شرایطی منجر به پذیرش کشور درون نظام شبکه‌ای خواهد شد که آن کشور بتواند در فرایند تولید و توسعه‌ی علم و فناوری جهان مشارکت و کالایی برای ارائه به سایر بازیگران در اختیار داشته باشد.

اما درون شبکه کشورها از نظر سطح توانمندی‌ها و قدرت یکسان نیستند. بیشترین جریان سرمایه و اطلاعات بین اعضای اصلی شبکه جریان دارد. محصولات مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته، کالای ارائه شده توسط این دسته از کشورها در شبکه است که حامیان و حافظان اصلی نظام شبکه‌ای جهانی محسوب می‌شوند. این کشورها با انتقال دانش و فناوری تولید کالاهای صنعتی و مبتنی بر فناوری‌های متوسط به کشورهای که منطق بازی در شبکه را رعایت می‌کنند بقای شبکه را رقم می‌زنند. در این ساختار، کشورهای در حال توسعه و نیازمند به دستاوردهای کشورهای صاحب علم و فناوری می‌توانند با تقویت توانمندی‌های علمی و فناورانه‌ی خود که در تعامل با دیگر اعضای شبکه شکل می‌گیرد، در مسیر توسعه‌ی مبتنی بر علم و فناوری قرار گیرند.

نکته‌ی مهم اینکه این نظام که در عصر جهانی شدن و به‌ویژه با استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، کشورهای جهان به دو دسته‌ی اعضای شبکه و محرومان از شبکه تقسیم شده‌اند. گسترش وابستگی بین کشورها و تقسیم کار مبتنی بر توانمندی‌ها و تخصص کشورها از سوی دیگر، خروج از شبکه را با از دست دادن فرصت توسعه برای کشور محروم از حضور در شبکه مترادف می‌کند. در واقع حضور در شبکه، رمز بقای کشورها در نظام جهانی و استفاده از ظرفیت‌های آن است.

بر همین اساس کشوری که خواهان دستیابی به توسعه است، علاوه بر تنظیم متغیرهای داخلی، نیازمند اتخاذ سیاستی فعال در فضای بین‌الملل است که این کشور را به سوی بکارگیری ظرفیت‌ها و فرصت‌های درون نظام بین‌الملل برای دستیابی به اهداف توسعه ملی رهنمون سازد. در واقع در این ساختار، تنها بازیگرانی امکان بقا دارند که بتوانند به‌عنوان یکی از گره‌های اصلی در شبکه تعریف شوند. این بازیگران باید ضمن دارا بودن توانمندی‌هایی که سایر اعضای شبکه را به تداوم حضور آنها نیازمند می‌کند، با شناخت قواعد بازی در این ساختار پیچیده، تعاملی

مثبت و مبتنی بر وابستگی متقابل با سایر اعضای شبکه ایجاد کنند. بنابراین آن دسته از راهبردهایی که سیاست خارجی کشورها را بسوی تعامل با سایر اعضای شبکه سوق می‌دهند و از سویی بر مبنای توانمندی‌های نظام سیاسی پایه‌گذاری شده‌اند می‌توانند توسعه‌ی کشور را درون نظام پیچیده‌ی شبکه‌ای تضمین کنند. بر همین مبنای گام نخست در بررسی تأثیر سیاست خارجی یک کشور بر توسعه‌ی علمی و فناورانه‌ی آن، شناسایی ماهیت سیاست خارجی آن کشور بر حسب عوامل شکل‌دهنده، اهداف کلان و چشم‌انداز است. در ادامه سیاست خارجی ج.ا.ایران از این منظر مورد بررسی قرار گرفته است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: مبانی، ارزش‌ها و اهداف

شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی که بدنبال پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در ایران روی داد، تحولی عظیم در عرصه‌ی سیاست بین‌المللی ایران ایجاد کرد. به‌گونه‌ای که در سال‌هایی که نظام دوقطبی بر جهان حاکم بود، ایران از یکی از اعضای بلوک غرب به رهبری ایالات متحده و متحد اصلی این کشور در منطقه‌ی استراتژیک خاورمیانه، به کشوری تبدیل شد که هر دو ابرقدرت به‌ویژه ایالات متحده را به چالش کشید. ماهیت ایدئولوژیک انقلاب که بر اساس آرمان‌های اسلامی و نیز ضدیت با نظام سلطه شکل گرفت، باعث شد که آرمانگرایی اسلامی به یکی از پایه‌های اصلی ساختار جدید حاکم بر کشور تبدیل شود. این آرمانگرایی در تلفیق با دومین پایه‌ی حکومت که جمهوریت آن بود، ساختاری پیچیده و چندوجهی را در عرصه‌ی سیاست به‌ویژه در حوزه‌ی سیاست خارجی حاکم کرد.

در واقع باید گفت سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران، نتیجه‌ی تعامل پیچیده و چندوجهی بین مجموعه‌ای از متغیرها و کنشگران متنوع است. بازیگران این عرصه طیف وسیعی از کنشگران دستگاه رسمی متولی سیاست خارجی تا کنشگران متنفذ که با تکیه بر نفوذ و قدرت خود در سایر حوزه‌ها، بر برنامه‌ها و عملکرد حوزه‌ی سیاست خارجی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم می‌گذارند را شامل می‌شود. از سوی دیگر ماهیت نظام جمهوری اسلامی همزمان آرمانگرایی و واقع‌گرایی را درون خود جای داده است. این ماهیت دوجوهی در اهداف برآمده از قانون اساسی متجلی است. لذا علیرغم تفاوت‌های تاکتیکی و نیز راهبردهای متفاوت دولتمردان در دوره‌های زمانی مختلف، به‌طور کلی می‌توان سه هدف عمده را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت. این سه هدف عبارتند از (سریع‌القول، ۱۳۷۹: ۵۴):

- رشد و توسعه‌ی اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛
- حمایت از مسلمانان جهان و نهضت‌های آزادی‌بخش و تعارض با اسرائیل و غرب، به‌خصوص ایالات متحده؛

- استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی ایدئولوژی شیعی.

این سه هدف در برخی موارد در جهت یکدیگر و در برخی موارد در تناقض با یکدیگر قرار می‌گیرند. از سوی دیگر افراد و گروه‌های مختلف تصمیم‌گیرنده در ساختار قدرت در ایران، با اولویت‌دهی به یکی از وجوه آرمانی یا واقع‌گرایانه، سیاست‌های متفاوتی را رقم می‌زنند. قدرت گرفتن هر یک از این گروه‌های فکری در کنار تحولات

فضای بین‌المللی و الزامات محیط بیرونی، باعث شده است که متفکران و سیاست‌پژوهان از گفتمان‌های متعدد برای توصیف سیاست خارجی ایران در مقاطع مختلف نام ببرند. از منظر علیرضا ازغندی، چهار گفتمان مصلحت‌گرا یا واقع‌گرا، ارزش محور یا آرمانگرا، منفعت محور یا عملگرا، و فرهنگ‌گرای سیاست محور از ابتدای انقلاب تا سال ۱۳۸۴ بر کشور حاکم بوده است (ازغندی، ۱۳۸۲: ۹). روح‌الله رضانی نیز در ارائه مدل تعامل سه‌جانبه‌ی پویا برای تحلیل سیاست خارجی بر نقش نظام بین‌الملل و اوضاع داخلی اشاره می‌کند. علاوه بر این از منظر وی مجموعه تحولات و دگرگونی‌های داخلی یک کشور بر کل نظام بین‌الملل تأثیرگذار است. لذا در کنار دو عامل فوق باید این ضلع سوم را نیز در نظر گرفت (رضانی، ۱۳۸۴: ۱۷). در مجموع می‌توان گفت، دو جریان بهم پیوسته، سرنوشت و افق و جهت‌گیری کشورها را در سیاست خارجی مشخص می‌کند و این دو جریان عبارتند از (سریع‌القول، ۱۳۷۹: ۳۱):

— ذات کشورها و یا مواد تعیین‌کننده‌ای که مستقل از تحولات روز وجود دارد، شامل: سرزمین، منابع، جغرافیا، فرهنگ و ذات فرهنگی یک ملت. این دسته از عوامل با کندی متحول می‌شوند اما اثر قابل توجهی بر سیر حرکت سیاست خارجی کشورها می‌گذارند.

— روحیات، توانایی‌ها و کیفیت مدیریتی، سازمانی و تصمیم‌گیری دولتمردان از یک طرف و ظرفیت‌ها، ماهیت، فلسفه و منطق نظام سیاسی یک کشور از سوی دیگر.

از این منظر سیاست خارجی بر دو ستون اصلی استوار است. ستون اول اصول ثابت سیاست خارجی شامل ساختار نظام بین‌الملل، ویژگی‌های جغرافیای سیاسی و نظام اقتصادی و فرهنگ عمومی و سیاسی کشور است. و ستون دوم ماهیت نظام سیاسی و دولتمردان آن است که می‌تواند تغییر کند.

در چنین فضای پیچیده‌ای است که سیاست خارجی ایران با تحولات و فراز و نشیب‌های بسیار اما در بسیاری موارد با اصول ثابت و مشخص و با تلفیقی متغیر از بعد آرمانی و نیز واقع‌گرایانه حرکت کرده است. این تلفیق در اسناد کلان جهت دهنده به سیاست خارجی کاملاً ملموس است. بررسی اسناد بالادستی حکومت نشان می‌دهد که هر دو بعد آرمانگرایی و واقع‌گرایی در اهداف مندرج برای سیاست خارجی منعکس شده است. از سوی دیگر نقش الزامات عوامل ثابت شکل دهنده به سیاست خارجی به وضوح مشاهده می‌شود. سه سند ملی شامل: قانون اساسی، سند چشم‌انداز، برنامه‌های توسعه پنج ساله، مهمترین اسناد کلان کشور در تعیین سمت و سوی حرکت ایران در تعامل با فضای سیاسی بین‌المللی هستند.

بررسی اصول مندرج در قانون اساسی حاکی از انعکاس هر دو بعد آرمانگرایی و واقع‌گرایی نظام جمهوری اسلامی در ترسیم اهداف کشور در تعاملات حوزه‌ی سیاسی بین‌المللی است. مجموعه این اهداف را می‌توان چنین برشمرد (منصور، ۱۳۸۴):

— حرکت در راستای تشکیل امت واحد اسلامی (اصل ۱۱)،

— حمایت از مستضعفان در جهان (اصل ۱۵۴)

— دفاع از حقوق مسلمانان (اصل ۱۵۲)

- حفظ استقلال و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر (اصل ۱۵۲) تجلی‌یافته در شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی».
 - تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت (اصل ۴۳)؛
 - حفظ استقلال، آزادی و وحدت و تمامیت ارضی (اصل ۹).
- از اهداف بالا، چهار هدف اول در چارچوب آرمانگرایی و دو هدف بعدی در چارچوب واقع‌گرایی قابل ارزیابی هستند. الهام بخشی در جهان اسلام، تعامل سازنده و مؤثر در جهان، دستیابی به جایگاه قدرت اول منطقه جنوب غرب آسیا در زمینه‌ی اقتصاد و علم و فناوری، مجموعه اهداف کلانی است که در افق سند چشم‌انداز ترسیم شده‌اند (سند چشم‌انداز ج.ا.ایران). حفظ امنیت و اقتدار ملی و استقلال کشور، دستیابی به توسعه اقتصادی و اجتماعی و رعایت حکمت و عزت و مصلحت نظام مجموعه اهداف برآمده از برنامه پنجم توسعه هستند (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۱).
- با توجه به این موارد و با در نظر گرفتن این نکته که ساختار پیچیده‌ی سیاست خارجی ایران از یک‌سو متأثر از ایدئولوژی اسلامی است و از سوی دیگر متأثر از واقعیات ثابت و متغیر شکل دهنده به رفتار کشورها در عرصه‌ی بین‌المللی، می‌توان اهداف آن را شامل موارد زیر دانست:
- حفظ حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، امنیت و تمامیت ارضی؛
 - دستیابی به جایگاه قدرت منطقه‌ای و ایفای نقش محوری در تحولات منطقه و جهان؛
 - حفظ استقلال و نفی سلطه‌ی دیگر کشورها و شناخته شدن به عنوان یک کشور اثرگذار و قدرتمند؛
 - دستیابی به توسعه اقتصادی، علمی و فناورانه؛
 - تقابل با نظام جهانی سرمایه‌داری و ایالات متحده به عنوان حافظ اصلی این نظام و ارائه‌ی الگوی حاکمیت جهانی اسلام؛
 - حمایت از مسلمانان و مستضعفان، به‌ویژه به رسمیت نشناختن موجودیت کشور اسرائیل و تلاش برای جایگزینی حکومت فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی؛
 - توسعه‌ی روابط با کشورهای معترض به نظام جهانی سرمایه‌داری به عنوان اولویت اول، کشورهای اسلامی و کشورهایی که سیاست‌های متعارض با اهداف ایدئولوژیک ج.ا.ایران ندارند، در اولویت دوم و کشورهای تأمین‌کننده‌ی منافع استراتژیک و اقتصادی ایران.
- لازم به ذکر است که اولویت‌بندی این اهداف کاملاً وابسته به شرایط محیط بین‌الملل و نیز سیاست‌گذاران حوزه‌ی سیاست خارجی متغیر است. اما برخی اصول پایدار در عرصه‌ی سیاست، همواره به جهت‌گیری‌ها و راهبردهای سیاسی در تعامل با نظام بین‌الملل و عرصه‌ی سیاسی بین‌المللی شکل داده‌اند. تعارض با نظام سرمایه‌داری جهانی به رهبری ایالات متحده و تلاش برای ارائه الگوی نوینی از نظام جهانی اسلامی به دنیا یکی از مهم‌ترین اصولی بوده است که به روندهای سیاست خارجی در سه دهه‌ی اخیر شکل داده است.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

سیاست خارجی ج.ا.ایران و نظام سرمایه‌داری

ماهیت انقلاب اسلامی و ارزش‌های برآمده از آن، ایران را در تقابل مستقیم با نظام جهانی نوین که از آن تعبیر به نظام شبکه‌ای جهانی می‌شود، قرار داده و باعث شده که کنشگران حافظ نظام نوین، تمامی ابزارهای خود را برای به حاشیه راندن و حذف ایران از نظام و جلوگیری از ورود ایران به نظام شبکه‌ای به کار گیرند.

قدرت‌های بزرگ که حافظان نظم جدید جهانی هستند همزمان دو نقش را ایفا می‌کنند. نخست هژمون و دوم ایفای نقش قدرت‌های برتر نظامی جهانی. قدرت‌های بزرگ از این نقش برای به حاشیه راندن دولت‌هایی استفاده می‌کنند که قواعد بازی نظام جهانی را رعایت نمی‌کنند (والرستین، ۱۹۷۹: ۵۳). به این ایفای نقش دوگانه باید ایفای نقش قدرت برتر اقتصادی و علمی و فناورانه را نیز افزود. در واقع با تغییر ابزار اعمال قدرت در دنیا، هژمون و قدرت‌های بزرگ به دنبال بکارگیری ابزار اقتصاد مبتنی بر دانش برای حفظ سلطه‌ی خود بر نظام بین‌الملل هستند.

سیاست‌های ایالات متحده به عنوان بزرگترین کشور دارنده‌ی فناوری‌های پیشرفته نشان می‌دهد، که دستیابی سایر کشورها به فناوری در چارچوب امنیت ملی این کشور تعریف شده است. در واقع صدور فناوری به دیگر کشورها و یا جلوگیری از دستیابی یک کشور به فناوری‌های نوین، کاملاً با بحث منافع و امنیت ملی امریکا پیوند خورده و در راهبردهای کلان این کشور لحاظ شده است. قانون «تجارت با دشمن»^۱ که در سال ۱۹۱۷ و در بحبوحه‌ی جنگ جهانی اول به تصویب کنگره رسید را می‌توان قدیمی‌ترین قانون در زمینه‌ی تحریم‌های اقتصادی این کشور در نظر گرفت که محدودیت‌های خاصی را بر تجارت شهروندان امریکایی با کشورهای متخاصم اعمال می‌کرد. راهبرد مهار کمونیسم دومین گام بود. علاوه بر این شکل‌دهی به نهادهای بین‌المللی که وظیفه‌ی کنترل فرایند دستیابی کشورها به فناوری‌های حساس به‌ویژه فناوری‌های دارای کاربرد نظامی و دوگانه را بر عهده داشتند، منجر به شکل‌گیری رژیم‌های کنترلی در سطح بین‌المللی و با همکاری سایر کشورها شد که یکی از نمونه‌های آن تشکیل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در سال ۱۹۵۷ به پیشنهاد ایالات متحده بود (پارلبرگ^۲، ۲۰۰۴: ۱۲۵).

بررسی تجربه‌ی کشورهای رو به توسعه نشان می‌دهد که در این فضا، این کشورهای در حال توسعه، محور اصلی سیاست خارجی خود را بر تلاش برای تعریف نقش خود به‌عنوان یکی از اعضای شبکه‌ی جهانی قرار داده‌اند. جمهوری خلق چین یکی از این قدرت‌های نوظهور است که با تغییر عملی در جهت‌گیری‌های خود، سازوکارهای متناسب با نظام شبکه‌ای را برای رقابت درون نظام و دست یافتن به جایگاه قدرت جهانی در شبکه بکار گرفته است. جمهوری فدراتیو روسیه، دومین کشوری است که با حفظ فاصله‌ی امنیتی خود از ایالات متحده و متحدان استراتژیکش و با تأکید بر استقلال عمل خود، به‌عنوان یک قدرت نو در جهان، تلاش دارد که با بکارگیری قواعد بازی در نظام نوین، عملاً سهم یک قدرت جهانی را درون شبکه به‌دست آورد. سیاست خارجی این کشورها همانند ج.ا.ایران، بر دو پایه‌ی آرمانگرایی و واقع‌گرایی بنا شده است. اما شناخت ساختار شبکه‌ای

1. Trading With the Enemy Act

2. Parlberg

بین‌المللی و اولویت بخشی به منافع ملی با محور توسعه منجر به اتخاذ مجموعه راهبردهایی شده که بر مبنای سیاست تعامل با کنشگران نظام بین‌الملل بدنبال بهره‌گیری از فرصت‌های درون شبکه و حذف تهدیدات آن بوده است. کشورهای شرق و جنوب‌شرق آسیا، هندوستان، ترکیه، کشورهای امریکای جنوبی و بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه با بازتعریف سیاست‌ها و راهبردهای سیاست خارجی خود و با بکارگیری هم‌زیستی طرفیت‌ها و توانشان، بدنبال بقای خود درون نظام نوین جهانی و بهره‌مندی از مزایای آن هستند.

در این فضای رقابتی که کشورها، اقتصاد مبتنی بر دانش را محور تعاملات سیاسی بین‌المللی خود قرار داده‌اند و در شرایطی که دوران گذار نظام بین‌الملل فرصت بازبایی نقش‌ها را برای کشورها فراهم کرده است و البته این نظام به سرعت در حال تحکیم پایه‌های خود در سراسر جهان است، جمهوری اسلامی ایران از یک سو بدنبال پیگیری سیاست‌های آرمان‌گرایانه در تقابل با نظام حاکم بر جهان است و از سوی دیگر بدنبال بکارگیری ظرفیت‌هایش برای ایفای نقش در آن است.

نتایج این سیاست خارجی دو وجهی را باید در تاریخ تعاملات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل و کنشگران آن جستجو کرد. بررسی روندها و رویدادهای سه دهه‌ی گذشته از حیث چگونگی تعامل نظام جهانی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشان دهنده تداوم‌ها و گسست‌های معناداری در سیاست خارجی است. برخی معتقدند موقعیت استراتژیک ایران به همراه دسترسی به منابع نفت و گاز، زمینه‌ی تبدیل این کشور به قدرت هژمون در منطقه‌ی جنوب غرب آسیا را فراهم می‌کند. اما چالش‌هایی فراروی ایران برای تبدیل شدن به هژمون در منطقه وجود دارند (صفوی، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۰). این چالش‌ها از تعارض ماهیت انقلاب اسلامی با نظام دوقطبی در شرایطی که این نظام به ثبات رسیده بود ناشی می‌شود. شعار «نه شرقی، نه غربی» نماد این تعارض شد. علاوه بر این حمایت جمهوری اسلامی ایران از نهضت مردم فلسطین و به رسمیت نشناختن موجودیت اسرائیل در شرایطی که قدرتهای بزرگ به‌طور کامل از آن حمایت می‌کردند، تعارض راهبردی دیگری بین ایران و قدرت‌های حاکم بر نظام بین‌الملل ایجاد کرد (صفوی، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۰). این تعارض‌ها با گنجانده شدن شعار صدور انقلاب در اصول قانون اساسی تحت عنوان حمایت از مستضعفان در مقابل مستکبران، نگرانی از عملکرد نظام حکومت جدید در ایران را دوچندان کرد و کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای مسلمان کوچک حاشیه‌ی خلیج فارس، ایران را تهدیدی علیه موجودیت خود ارزیابی کردند. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در مقابل ایران و برای کنترل نفوذ این کشور، یکی از واکنش‌هایی بود که مستقیماً در برابر شعار صدور انقلاب شکل گرفت (رمضانی، ۱۹۹۲: ۳۹۸).

در کنار ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران، برخی معتقدند باید جهت‌گیری سیاست خارجی مستقل، موقعیت جغرافیایی ممتاز و حساس و اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه در نظام بین‌الملل را عامل بوجود آمدن محدودیت‌های ساختاری شدید برای دستیابی به موقعیت هژمونیک در منطقه برای ایران دانست (رضایی، ۱۳۸۴: ۲۳۴).

با وجود تمامی تهدیدات و موانع از میان عوامل فوق، موقعیت ممتاز جغرافیایی و اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه خاورمیانه در نظام بین‌الملل، اگر با سیاست خارجی مبتنی بر تعامل سازنده با نظام و بازیگران

آن همراه شود، در کنار سایر توانمندی‌ها، ایران را به یکی از بازیگران و گره‌های اصلی در شبکه جهانی تبدیل خواهد کرد.

نقش آفرینی در نظام شبکه‌ای بین‌المللی

باتوجه به ماهیت شبکه‌ای نظام جهانی، نقش آفرینی در آن مستلزم اتخاذ راهبردی در سیاست خارجی است که ضمن پاسداشت آرمان‌های برگرفته از انقلاب اسلامی، بر اساس واقعیات حاکم بر شبکه، بتواند به‌عنوان یکی از اعضا و گره‌های شبکه جهانی از خطر حذف از شبکه و به حاشیه رانده شدن رها شود. نگاهی به روندهای گذشته نشان می‌دهد بسیاری از محدودیت‌هایی که در این سال‌ها از سوی نظام بین‌الملل بر ایران تحمیل شده است، نتیجه‌ی موضع‌گیری کنشگران نظام بین‌الملل در مقابل اصول آرمانگرایانه در سیاست خارجی ایران بوده است. از جمله مهمترین این محدودیت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حمایت‌های سیاسی، نظامی، تبلیغاتی، اطلاعاتی و فناورانه‌ی بیشتر کشورهای توسعه‌یافته‌ی جهان و نیز بیشتر کشورهای همسایه از حکومت عراق در جنگ مقابل ایران،
- اعمال تحریم‌های مالی و تجاری علیه موسسات و نهادهای سرمایه‌گذار در ایران از سوی دولت ایالات متحده و تشدید این تحریم‌ها و تمدید سالیانه‌ی آنها،
- تحریم صدور کالاهای استراتژیک و فناورانه به ایران،
- جلوگیری از انتخاب ایران به عنوان مسیر انتقال انرژی، علیرغم به صرفه بودن و امن بودن مسیر ایران،
- جلوگیری از ورود ایران به کنسرسیوم‌های بین‌المللی در حوزه‌های مختلف به‌ویژه نفت و گاز
- جلوگیری از صدور فناوری‌های پیشرفته و بسیاری از یافته‌های علوم به ایران
- اعمال فشار به ایران از طریق نهادها و رژیم‌های بین‌المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل، شورای حقوق بشر سازمان ملل، سازمان انرژی اتمی بین‌المللی و ...
- حمایت تلویحی از ادعاهای مرزی و سرزمینی علیه ایران از جمله ادعاهای امارات متحده در خصوص جزایر سه‌گانه‌ی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی.
- جلوگیری از نفوذ ایران در کشورهای همسایه و جلوگیری از مشارکت اقتصادی ایران در بازسازی کشورهای چوچون عراق و افغانستان علیرغم وجود زمینه‌های بسیار.
- قرار دادن نام ایران در لیست حکومت‌های حامی تروریسم

به این مجموعه فشارها می‌توان موارد مشابه بسیاری افزود. مواردی که حاکی از واکنش کشورهای حامی وضع موجود در نظام جهانی در مقابل ج.ا. ایران است. در واقع تلاش کنشگران اصلی در نظام بین‌الملل بر حذف و به حاشیه راندن بازیگرانی بوده است که قواعد نظام را به چالش جدی کشیده‌اند. این فشارها با فروپاشی نظام دوقطبی و شکل‌گیری دوره‌ی گذار در نظام بین‌الملل نه تنها متوقف نشده، بلکه تشدید نیز شده است. در واقع هرچند تلاش ایالات متحده برای حفظ هژمونی خود در نظام نوین جهانی از سوی بسیاری از بازیگران مدعی قدرت به چالش کشیده شده است و در مقابل یک‌جانبه‌گرایی این کشور سیاست چندجانبه‌گرایی از سوی بسیاری از کشورهای مدعی قدرت در نظام جهانی دنبال می‌شود، اما این تلاش‌ها و رقابت‌ها درون نظام بین‌الملل و در چارچوب‌های آن

انجام می‌شود. بر همین اساس است که رقابت چین با ایالات متحده در حوزه‌ی اقتصاد و یا تلاش اتحادیه‌ی اروپا برای تجمیع توانمندی‌های کشورهای عضو برای ایجاد نظام چندقطبی و یا تلاش روسیه برای حفظ امنیت ملی و استقلال عمل خود به‌عنوان قدرت جهانی در عین دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی، همه به عنوان رقابت درون نظام تلقی شده و تلاشی برای حذف یا به حاشیه و انزوا راندن آنها انجام نمی‌شود.

اما آنچه تاکنون در مقابل ایران انجام شده است، مجموعه سیاست‌هایی بوده که هدفشان جلوگیری از ورود ایران به مجموعه کشورهای فعال در شبکه‌ی نوین جهانی و در واقع حذف آن بوده است. صرف‌نظر از حمایت مستقیم و غیرمستقیم از حکومت عراق در جنگ با ایران، تلاش‌ها برای حذف ج.ا. ایران، به شکل نظامی نبوده است. به این معنا که نه شرایط استراتژیک ایران از قبیل وسعت و جمعیت زیاد، گستردگی مرزها، تنوع زیست محیطی، تسلط بر گذرگاه‌های استراتژیک همچون تنگه‌ی هرمز، این فرصت را برای قدرت‌های بزرگ فراهم می‌کند که با هزینه‌ی پایین و به سرعت، این حکومت را از نظام بین‌الملل حذف کنند، و نه حمایت داخلی از حکومت، توانمندی‌های نظامی و نفوذ ایران در منطقه. بر همین اساس ابزاری که تاکنون علیه ج.ا. ایران به کار گرفته شده، ابزار نرم بوده است که هدف آن به حاشیه راندن و حذف تدریجی این کشور از مناسبات جهانی است. این روش‌ها که طیفی وسیع را شامل می‌شود و روندی فرسایشی را در پیش روی ج.ا. ایران قرار می‌دهد، در سخت‌ترین شکل خود در قالب مجموعه‌ای از تحریم‌ها نمود یافته است. تحریم‌هایی که از ابتدای شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران آغاز و با گذشت سال‌ها بر شدت و وسعت آنها افزوده شد. به گونه‌ای که تحریم‌ها به عنوان یکی از مهمترین پیشران‌ها در عرصه‌ی سیاست خارجی ایران تبدیل شدند.^۱

در واقع با این مفروض که ایران به عنوان کشوری که نظام بین‌الملل را به چالش کشیده و در تعارض با قواعد بازی در نظام شبکه‌ای جهانی مبتنی بر سرمایه‌داری بین‌المللی رفتار می‌کند، نتیجه این است که باید از شبکه حذف و به حاشیه رانده شود (صنیع‌اجلال، ۱۳۹۲). تلاش نمایندگان کنگره‌ی آمریکا برای حفظ ساختار تحریم‌ها علیه ایران در قالب طرح‌های جدید و تلاش برای حفظ فشارها بر ایران را باید در همین راستا ارزیابی کرد. اهمیت نقش تحریم‌های بین‌المللی بر توسعه‌ی علم و فناوری در ایران، زمانی آشکارتر می‌شود که محورهای اصلی و موارد شمول تحریم‌ها از بابت نقشی که در توسعه‌ی ایران دارند بررسی شوند. بنابر گزارش یونسکو،

۱. پیشینه‌ی تحریم‌های آمریکا علیه ایران به سال ۱۹۸۰ و بحران گروگانگیری در سفارت این کشور در ایران بازمی‌گردد (ریزن، ۱۹۹۲: ۶۲). پس از آن در جریان جنگ عراق علیه ایران، آمریکا فروش اسلحه به ایران را ممنوع کرد. این تحریم‌ها در زمان ریگان در سال ۱۹۸۷ با اتهام حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی وسعت بیشتری یافت. در قانون مصوب این تحریم‌ها آمده است که بدلیل حمایت ایران از تروریسم بین‌الملل و رفتار تهاجمی ایران در خلیج فارس، ارائه مجموعه‌ای از کالاها و خدمات به این کشور ممنوع است (دادگستری ایالات متحده، ۲۰۱۲). اما در زمان ریاست جمهوری کلینتون، در سال ۱۹۹۵ با وضع محدودیت‌هایی علیه شرکت‌های نفتی آمریکایی که در طرح‌های نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کنند، تحریمات اقتصادی وسیعی علیه ایران تصویب و پس از آن هر سال تمدید شد و حتی به شرکت‌های متعلق به سایر کشورها نیز تسری داده شد (کاترمن، ۲۰۰۷: ۲). قطعنامه‌های شماره ۱۶۹۶ (۲۰۰۶)، ۱۷۳۷ (۲۰۰۶)، ۱۷۴۷ (۲۰۰۷)، ۱۸۰۳ (۲۰۰۸)، ۱۸۳۵ (۲۰۰۸) و ۱۸۱۷ (۲۰۰۹). از میان این قطعنامه‌ها سه قطعنامه ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ تحریم‌هایی را علیه جمهوری اسلامی ایران وضع کرده بودند اما آخرین قطعنامه یعنی قطعنامه‌ی شماره ۱۹۲۹ که در نهم ژوئن سال ۲۰۱۰ مصادف با ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ به تصویب رسید دامنه‌ی وسیعی داشت به طوری که لقب «تحریم‌های فلج‌کننده» را به آن داده‌اند (حکومت بریتانیا، ۲۰۱۳).

سیاست علم و فناوری در ایران منوط به شرایط کشور ایران به‌عنوان کشوری با اقتصاد متکی به نفت است. ایران به‌عنوان دومین دارنده‌ی ذخایر شناخته شده نفت در جهان، بعد از عربستان، یکی از مهمترین تولیدکنندگان انرژیهای فسیلی در جهان است که چهار پنجم تولید ناخالص ملی خود را در صنایع نفت سرمایه‌گذاری کرده است (یونسکو، ۲۰۱۰:۳۴۹) و ۵۰ درصد درآمدش مبتنی بر صادرات منابع کشور به‌ویژه نفت متکی است (مرکز آمار ایران، ۲۰۰۴).

بنابراین در بررسی ساختار علم و فناوری ایران اولین نکته‌ای که گوشزد می‌شود وابستگی شدید توسعه‌ی این حوزه به اقتصاد نفتی است. در واقع در ایران دولت به‌عنوان تأمین‌کننده‌ی اصلی هزینه‌های علم و فناوری و کارفرمای اصلی در این حوزه است. سرمایه‌گذاری دولت در حوزه علم و فناوری اما متغیری وابسته به درآمدهای نفتی است. اقتصاد متکی به نفت در ایران از یکسو و دولتی بودن سرمایه‌گذاری و سیاستگذاری در حوزه‌ی علم و فناوری از سوی دیگر، هرگونه توسعه در بخش علم و فناوری را وابسته به درآمدهای حاصل از تولید و فروش نفت کرده است. تحریم صنایع نفت و گاز ایران عملاً شریان حیات اقتصاد ایران را هدف می‌گیرد. کاهش درآمد در این بخش بالطبع کاهش بودجه در بخش علم و فناوری را همچون سایر بخش‌های کشور به همراه خواهد داشت (یونسکو، ۳۵۱). این شرایطی است که به‌ویژه در پی تحریم‌های مرتبط با برنامه‌ی هسته‌ای بر اقتصاد ایران تحمیل شده است.

اهمیت نقش محیط سیاسی بین‌المللی در توسعه‌ی علم و فناوری، را می‌توان با مرور مهمترین پیشران‌های جهان در حوزه‌های مختلف در سال‌های آینده دانست. بنابر پژوهشی که در حوزه‌ی آینده‌نگری علم و فناوری و در راستای تنظیم سند تحول راهبردی علم و فناوری، صورت گرفته است، مهمترین پیشران‌های اقتصادی جهان در بیست سال آینده عبارتند از (هاشمیان اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۳۷):

- رشد اقتصاد جهانی؛
- رشد اقتصادی منطقه آسیا به‌ویژه چین و هند؛
- رشد سرمایه‌گذاری مستقیم در جهان، افزایش تعاملات بین‌المللی در حوزه‌های اقتصادی؛
- رشد جهانی شدن؛
- رشد نابرابری جهانی و افزایش شکاف اقتصادی در جهان؛
- رقابت‌پذیری از طریق نوآوری در صنایع فناورانه؛
- رشد تجارت الکترونیک؛
- گذار به منابع انرژی جایگزین و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر؛
- افزایش مطلوبیت تداوم همکاری‌های بین‌المللی؛
- ورود قدرت‌های نوظهور؛
- افزایش وابستگی فعالیت‌های اقتصادی به امنیت.

در این بررسی مهمترین پیشران‌های حوزه‌ی سیاست بین‌الملل نیز در قالب گسترش همکاری‌های بین‌المللی، گسترش شبکه‌های جهانی و فرامرزی در حوزه‌های مختلف، افزایش و تنوع بازیگران بین‌المللی با حضور بازیگران غیردولتی و ... شناسایی شده‌اند.

در چنین فضایی، علم و فناوری نیز متأثر از گسترش جهانی شدن و توسعه‌ی همکاری‌های بین‌المللی دچار تحول خواهد شد. گسترش تقاضامحوری در تولید علم و فناوری در مقابل عرضه‌محوری یکی از این تحولات است. در واقع با ورود سرمایه‌گذاران غیردولتی، مراکز آموزشی و پژوهشی و نظام علم و فناوری، با پیروی از اصول تجارت آزاد و ذیل عقلانیت بازار آزاد، برای بقای خود در ساختار نوین، ملزم به تولید کالاهای علمی و فناورانه‌ی خود بر اساس تقاضای بازار می‌شوند. در این شرایط دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی و فناور که نتوانند خود را با نیازهای بازارهای نوین جهانی هماهنگ کرده و از سطح مرزهای ملی فراتر روند، محکوم به نابودی و یا فعالیت محدود در حاشیه‌ی نظام جهانی و در مرزهای محدود کشورند (حسینی مقدم، ۱۳۹۳).

در حقیقت همان‌گونه که بسیاری از آینده‌پژوهان معتقدند، به موازات گسترش جهانی شدن، آموزش، پژوهش و فناوری نیز جهانی می‌شود. بر این اساس نوعی تقسیم کار بین‌المللی بین نهادهای آموزشی، پژوهشی و فناور شکل گرفته و به این ترتیب در نظام شبکه‌ای بین‌المللی، از بین نهادهای آموزشی و پژوهشی، آنهایی که قدرت رقابت در نظام نوین را دارا باشند و در واقع کالایی برای عرضه داشته باشند، می‌توانند درون شبکه‌ی بین‌المللی دانش و فناوری وارد شده و به فعالیت ادامه دهند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی که به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران روی داد، تحولی عظیم در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل ایران ایجاد کرد. ماهیت ایدئولوژیک انقلاب که بر اساس آرمان‌های اسلامی و نیز ضدیت با نظام سلطه شکل گرفت، باعث شد که آرمانگرایی اسلامی به یکی از پایه‌های اصلی ساختار جدید حاکم بر کشور تبدیل شود. این آرمانگرایی در تلفیق با دومین پایه‌ی حکومت که جمهوریت آن بود، ساختاری پیچیده و چندوجهی را در عرصه‌ی سیاست به‌ویژه در حوزه‌ی سیاست خارجی حاکم کرد. دستیابی به اهداف انقلاب با هدف رسیدن به توسعه چندجانبه و تبدیل شدن به قدرت منطقه جنوب غرب آسیا در اسناد و برنامه‌های کلان کشور گره خورده است. بر اساس این مهم جمهوری اسلامی ایران از سویی بدنبال استفاده از فرصت‌های درون شبکه نظام جهانی و دستیابی به جایگاه برتر منطقه‌ای و توسعه‌ی اقتصادی مبتنی بر علم و فناوری و از سوی دیگر مطابق بنیان‌های آرمانی برآمده از انقلاب اسلامی ضمن ناعادلانه و سلطه‌گرایانه دیدن ساختار نظام جهانی در صدد به چالش کشیدن عوامل سلطه است.

دستیابی به هدف توسعه‌ی علمی و فناورانه در وضعیت کنونی نظام جهانی شبکه‌ای، ناظر بر فهم شبکه‌ای از روابط پیچیده مبتنی بر منطق و قواعد حاکم بر نظام شبکه‌ای میان متغیرهای متفاوت است. آینده‌ی کشورها درون این نظام و نوع تعامل آنها با ساختار و اعضای این نظام شبکه‌ای متأثر از نقشی است که در این نظام بر عهده دارند. شناخت قواعد حاکم بر نظام و تلاش برای تطبیق آن با اهداف کلان حوزه‌ی سیاست خارجی کشور به

گونه‌ای که در تقابل با یکدیگر نباشند، در حقیقت مبنای پذیرش کشورها به‌عنوان اعضای شبکه است. آینده‌ی مطلوب توسعه‌ی علم و فناوری کشور مستلزم اتخاذ سیاست تعامل هوشمندانه با ارکان نظام جهانی شبکه‌ای و پیش‌دستی در تعیین روندها و رویدادهای شکل دهنده به تحولات این نظام است. مطابق این آینده‌ی شناسایی شده در گام نخست، اولویت‌بندی در اهداف ملی، اعتمادسازی در تعاملات با سایر کنشگران، ایجاد زمینه‌ی اتحاد راهبردی با همسایگان و ایفای نقش سازنده در شبکه‌های منطقه‌ای، ایفای نقش سازنده و اعتمادساز در نهادهای بین‌المللی و تنظیم روابط با قدرت‌های حافظ نظام جهانی بر اساس وابستگی متقابل و بازی برد-برد متغیرهای تشکیل‌دهنده‌ی راهبرد تعامل هوشمند است.

در گام دوم، تقویت همزمان توانمندی‌های داخلی و ارائه‌ی این توانمندی‌ها به دیگر اعضای شبکه، زمینه‌ساز پیش‌دستی کشور در شکل دهی به رویدادها و روندهای آینده است. در کنار این مهم، فرصت برخورداری از توانمندی‌های دیگر اعضای شبکه نیز برای کشور فراهم می‌شود. در واقع دستیابی به جریان آزاد اطلاعات و فناوری تنها درون شبکه و بین گره‌های اصلی آن که همان اعضای شبکه هستند، در جریان است. «دسترسی آزاد به اطلاعات» که مشخصه‌ی نظام نوین جهانی عنوان می‌شود، ناظر بر جریان آزاد اطلاعات بین اعضای شبکه است. همین جاست که تعامل با نظام و بازیگران آن، زمینه‌ی شکوفایی و دستیابی به آینده‌ی مطلوب توسعه‌ی علم و فناوری کشور را فراهم می‌کند. توسعه‌ی که زمینه‌ی حضور قدرتمند درون شبکه را برای کشور فراهم می‌کند. نکته‌ی مهم این است که اتخاذ راهبرد تعامل با نظام جهانی، نه تنها به معنای پذیرش نظام سلطه نیست بلکه در نظام شبکه‌ای جهانی و با توجه به نیاز متقابل کشورها به توانمندی‌ها و کالاها و خدمات قابل ارائه توسط دیگر کشورها، تمامی کشورها برای بقا در شبکه نیازمند به رسمیت شناختن دیگران و تعامل سازنده درون شبکه هستند. تجربه‌ی کشورهای روسیه، هند و چین نشان می‌دهد که شناخت نظام بین‌الملل و قواعد بازی در این نظام شبکه‌ای به کشورها امکان می‌دهد به‌عنوان قدرت‌هایی مستقل به ایفای نقش پرداخته و از فرصت‌های نظام جهانی بهره‌مند شوند.

بر این اساس همان‌گونه که جوزف نای در ترسیم راهبردهای نوین سیاست خارجی امریکا در نظام نوین بین‌الملل تبیین می‌کند، باید راهبرد قدرت هوشمند را در تحقق اهداف سیاست خارجی پی‌گرفت. این راهبرد استفاده از قدرت نرم و سخت به‌طور همزمان در تعقیب اهداف ملی است (نای، ۱۳۸۹). ترکیب و متغیرهای شکل دهنده به هر یک از بازوهای اصلی قدرت هوشمند، بر اساس توانمندی‌های کشور تعریف می‌شود. مروری بر توانمندی‌های بالقوه ایران شامل موقعیت ممتاز جغرافیایی، دسترسی به منابع انرژی فسیلی و مسیرهای مناسب برای انتقال آن، تنوع زیستی و نفوذ در مناطق پیرامونی زمینه‌ای مناسب برای تعریف راهبردهای مبتنی بر تعامل درون شبکه را فراهم کرده است. نیروهای انسانی ماهر و متخصص و اراده‌ی قدرت برای دستیابی به توسعه‌ی علمی و فناورانه به‌ویژه در حوزه‌ی فناوری‌های نو و برتر در این بستر تعاملی، زمینه‌ی توسعه علم و فناوری را رقم می‌زند. در مجموع محورهای حوزه‌ی «بکارگیری راهبردها و ابزار حوزه‌ی سیاست خارجی در راستای توسعه‌ی علم و فناوری» عبارتند از:

— شناسایی ساختار نظام شبکه‌ای جهانی، پیچیدگی‌ها، اصول و قواعد بازی، فرصت‌ها و تهدیدهای آن؛

- اتخاذ راهبرد تعامل مثبت در سیاست خارجی و تنظیم روابط با سایر کنشگران بر اساس این راهبرد کلان بر مبنای ایجاد اعتماد و نفع متقابل؛
- اولویت‌بندی و سطح‌بندی سایر کنشگران برای تنظیم روابط دو و چندجانبه بر اساس نقش و نفوذشان درون شبکه؛
- تلاش برای ورود به پروژه‌های کلان علمی و فناورانه‌ی بین‌المللی و همکاری با کشورهایی که گره‌های اصلی درون شبکه دانش و فناوری محسوب می‌شوند؛
- اعتماد سازی و ایجاد شبکه‌های کوچکتر در همکاری‌های علمی و فناورانه با کشورهای همسوس، با هدف ایفای نقش در شبکه علم و فناوری جهانی و بهره‌گیری از فرصت‌های درون شبکه.
- فعال شدن سفارتخانه‌ها و رایزنی‌های علمی در راستای انتقال دانش و فناوری به کشور.
- رفع موانع بین‌المللی برای پیوستن مراکز آموزشی و پژوهشی کشور به شبکه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دانش و فناوری.
- بکارگیری توان چانه‌زنی سیاسی در جلوگیری از دستیابی دول رقیب به توان برتر علمی و فناورانه که تعادل قدرت را به نفع رقیب بر هم زند.
- با توجه به راهبردهای تعیین شده در حوزه‌ی تعاملی بین «سیاست خارجی» و «علم و فناوری» پیشنهاد می‌شود نظام دیپلماسی علم و فناوری با تکیه بر واقعیات راهبردی و اهداف کلان حوزه‌ی سیاست خارجی و نیز برنامه‌های کلان توسعه کشور به‌ویژه در حوزه‌ی علم و فناوری شکل گیرد.
- در واقع تدوین یک ساختار «دیپلماسی علمی و فناورانه» با در نظر گرفتن هر دو بعد «بکارگیری علم و فناوری به‌عنوان ابزار تحقق سیاست خارجی» و «بکارگیری ظرفیت‌های سیاست خارجی برای توسعه‌ی علم و فناوری کشور» مهم‌ترین نقطه اتصال این دو حوزه محسوب می‌شود. دستیابی به چنین ساختاری مستلزم ایجاد زمینه‌ی مساعد برای تعامل با دیگر کنشگران عرصه‌ی بین‌المللی است که بر مبنای تعامل مبتنی بر منافع متقابل ایجاد خواهد شد.
- در واقع در شرایطی که در فضای جهانی شده‌ی بین‌المللی، دیپلماسی سنتی مبتنی بر الگوی دولت-ملت به چالش کشیده شده است، کنشگران حوزه‌ی علم و فناوری نیز مانند سایر حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به عرصه‌ی تعاملات بین‌المللی وارد شده و منجر به تحول مفهوم دیپلماسی و شکل‌گیری رویه‌هایی نو در این حوزه شده‌اند. در این فضا دیپلماسی علم و فناوری ناظر بر تعامل بین دو حوزه‌ی «دیپلماسی» و «علم و فناوری» است. در این تعامل از یکسو علم و فناوری به‌عنوان ابزاری برای تحقق اهداف سیاست خارجی بکار گرفته می‌شود و از سوی دیگر از ابزار و فرصت‌های نظام دیپلماسی کشور برای دستیابی به اهداف علمی کشور بهره گرفته می‌شود. تدوین مدل دیپلماسی علم و فناوری، تعیین سازوکارهای درون این مدل و کنشگران اصلی مشتمل بر سیاستگذاران و مجریان گام مهمی است در تثبیت جایگاه اج.ا.ایران در شبکه جهانی علم و فناوری. در این شرایط علاوه بر دسترسی به علوم و فناوری‌های دیگر اعضای شبکه، مشارکت در طرح‌های کلان بین‌المللی و توسعه‌ی

علم و فناوری در داخل، امکان بهره‌گیری از متغیر علم و فناوری برای پیشبرد اهداف حوزه‌ی سیاست خارجی نیز فراهم می‌شود. این در شرایطی است که ضرورت دسترسی به دستاوردهای علمی و فناورانه برای توسعه و وجود محدودیت‌های داخلی در این حوزه در کنار محدودیت‌ها و فشارهای بین‌المللی به‌ویژه تحریم‌های بین‌المللی، لزوم اتخاذ مدلی برای تنظیم تعاملات بین‌المللی در حوزه‌ی علم و فناوری را برای ایران دو چندان می‌کند.

بر این اساس و همان‌طور که تجربه‌ی همکاری‌های علمی بین‌المللی نشان می‌دهد ورود به شبکه جهانی علم و فناوری و به‌ویژه مشارکت در طرح‌های علمی و فناورانه بین‌المللی، زمینه‌ای است که تأثیر اختلافات ایدئولوژیک را کمرنگ می‌کند. در واقع بر اساس منطق شبکه، تمامی اعضا خواهان همکاری و هم‌افزایی درون شبکه هستند. ارتباط بیشتر با اعضای شبکه، سیاست‌های قدرت‌های بزرگ علیه مواضع سیاست خارجی ایران را کمتر خواهد کرد.

منابع

- براتی، مسعود (۱۳۹۰)، بررسی مفهومی دیپلماسی علم و فناوری و ترسیم وضع موجود آن در جمهوری اسلامی ایران، طرح پژوهشی، معاونت علم و فناوری ریاست جمهوری.
- حسینی مقدم، محمد (۱۳۹۳)، بین‌المللی شدن آموزش عالی و آینده‌ی دانشگاه در ایران ۱۴۰۴، پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- حکمت، آزاده (۱۳۸۸)، سنای دانشگاهی، فصلنامه ره‌یافت، شماره ۴۴: ۱۸-۲۰.
- رادمرد، محمد (۱۳۹۲)، دیپلماسی علمی و صدور انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲.
- رضایی میرقائده، محسن و علی مبینی دهکردی (۱۳۸۵)، ایران آینده، در افق چشم‌انداز، تهران: سازمان چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- روحانی، سید علی (۱۳۹۱)، بررسی اثرات تحریم‌ها در حوزه‌ی علم و فناوری و ارائه‌ی راهکارهایی به منظور مقابله با آنها، معاونت علم و فناوری ریاست جمهوری.
- صفوی، سید حمزه (۱۳۸۷)، کالبدشکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- صنیع اجلال، مریم (۱۳۹۲)، بررسی نقش تعامل نظام سیاسی ملی و بین‌المللی بر توسعه‌ی علم و فناوری، پایان‌نامه‌ی دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- فرامرزیان، علی رضا (۱۳۹۱)، دیپلماسی فناوری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رویدادها و تحلیل‌ها. فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱، شماره ۲۶۵.
- قدیمی، اکرم (۱۳۹۲)، مطالعه و بررسی تطبیقی نقش دیپلماسی علم و فناوری در کشورهای ج.ا.ایران، امریکا، پاکستان، ترکیه، ژاپن، کوبا، مائزی، هند، طرح پژوهشی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.

- میرعمادی، طاهره (۱۳۹۲)، نقش ظرفیت‌های تحلیلی و تاملی در روند توأمان سیاست‌گذاری و دیپلماسی فناوری: مروری بر تحولات اخیر سیاست‌گذاری غنی‌سازی اورانیوم در ایران، سیاست علم و فناوری، زمستان ۱۳۹۲، سال ششم، شماره ۲.
- میرعمادی، طاهره (۱۳۹۰)، چارچوبی برای ارزیابی راهبردهای مقابله با تحریم از منظر نظام ملی نوآوری، سیاست علم و فناوری، سال سوم، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۴.
- میرکوشش، امیرهوشنگ (۱۳۹۳)، هستی‌شناسی دیپلماسی علم و فناوری، انجمن ایرانی روابط بین‌الملل.
- محمدی الموتی، مسعود (۱۳۸۵)، مفهوم جامعه جهانی و تحلیل فرایند جهانی شدن، تهران: مؤسسه عالی آموزش پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- مرکز آمار ایران (۲۰۰۴)، گزارش سالیانه، ۲۰۰۴.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- نای، جوزف (۱۳۸۹)، قدرت هوشمند و سیاست خارجی آمریکا، ترجمه هومن ثاقب، ۸۹/۹/۱۷ در: <http://bashgah.net>
- هاشمیان، مسعود (۱۳۸۹)، آینده‌نگری علم و فناوری، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- Chase Dunn, Christopher and Peret Grimes (1995). "World-System Analysis", *Annual Review of Sociology*. Vol.21, pp.387-417.
- European Commission, (2008), "A strategic European framework for I science and technology cooperation, COM (2008) 588 final". Available at: http://ec.europa.eu/research/press/2008/pdf/com_2008_588_en.pdf
- Library of congress, *Federal Research Division, Country Profile: Russia*, 2005.
- Kaplan, Morton (1997). *System and Process in International Relation*. New York: John Wiley.
- Katzman, Kenneth (2007). *CRS Report for Congress: The Iran Sanctions Act*. Washington. Available in: <http://www.fas.org/sgp/crs/row>
- Katzman, Kenneth (2013). *Iran Sanctions*. Washington: Congressional Research Service, Available in: <http://www.fas.org/sgp/crs/mideast>
- Parlbeg, Robert (2004). "Knowledge as Power, Science, Military Dominance and U.S Security". *International Security*, Vol.29, No.1(Summer 2004), pp.122-151.
- Ramezani, R (1992). "Iran's foreign Policr: Both North and South", *Middle East Journal*, Vol.46, No.3 (Summer 1992), pp.393-412.
- Stine, Deborah D. (2009), Science, Technology, and American Diplomacy: Background and Issues for Congress, *CRS Report for Congress*, June 29.
- Council for Science and Technology Policy of Japan (2008): *Toward the Reinforcement of Science and Technology Diplomacy (Provisional Translation)*, May 19.
- US Treasury Ministry. *An Overview of O.F.A.C. Regulations Involving Sanctions Against Iran*. Available in: <http://www.treasury.gov>
- UK Government(Policy Paper)(2013). *Financial Sanctions, Iran(Nuclear Proliferation)*, UK, Available in: <http://www.gov.uk>
- UNESCO. *Science Report 2010*. Available at: <http://www.uis.unesco.org/template/pdf>
- Wallerstein, I. (2000), "The Interatate Structure of The Modern World System". In Linklator, ed., *International Theory: Positivism and Beyond*. Cambridge: Cambrige University Press.
- Wallerstein, Immanuel (1989). *The Capitalst World Economy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- UNCTAD (2003), *Science and Technology Diplomacy: Concepts and Elements of a Work Programme*, United Nations: New York and Geneva.

- UNESCO. *Science Report 2010*.
- UNESCO. *Science Report 1998*.
- Wallerstein, Immanuel (1991). *Culture As The Ideological Battleground of The Modern World-System*, 158-183.
- Wallerstein, I (1989). *The Modern World-System*. Vol.III.